

راهنمایی برای والدین؛ مواجهه نوجوان مان با ناهنجاری‌های شبکه‌های اجتماعی را چطور مدیریت کنیم؟

ایستگاه موقت



حجم بالای استفاده از کلمات رکیک در صحبت‌ها و اشعار تتلو و محتوای مستهجن آنها و همچنین رفتارهای عجیبش که در هیچ چارچوب اخلاقی و اعتقادی جاندارد بیشتر باعث می‌شود این سوال پررنگ گردد که چرا طرفدارن تتلو که بیشتر از نوجوانان هستند این طور در پی او روانند و بایسته شدن صفحه‌اش از آدرسی به آدرسی دیگر او را فالو می‌کنند؟

از آنها ندرید، مانند امثال تتلو، پویان مختاری، ساشا سبحانی و... شاید نوجوان تان یکی از همان تلتیتی‌هاست؛ همان‌هایی که طرفدار پروپاقرص تتلو هستند، لایوهای شبانه و استوری‌هایش را با دقت می‌بینند، در چالش‌هایش شرکت و آهنگ‌ها و تکیه‌کلامش را زمزمه می‌کنند. تتلویکی از پدیده‌های عجیب و غریب این روزهاست. عجیب‌تر از تتلو، طرفداران او به نام تلتیتی‌ها و فالوئرهایش هستند.

اگر در خانه نوجوانی دارید عجیب نیست که او تمایل به سمت افراد و تفکراتی داشته باشد که در پی برهم زدن نظم استاندارد زندگی هستند. فضای مجازی و اینستاگرام برای این نسل حکم انداختن کوله و سفر کردن به اطراف دنیا را دارد. کلماتی که در موتور جست و جوی تایپ می‌کنند پا و چشم آنهاست برای رفتن و گشتن و تجربه کردن. ممکن است فالوئر افراد عجیبی شود که شما درکی

زهر صالحی نیا

روزنامه نگار

فصل اول: عصیان

اگر انیمیشن اینساید اوت (InsideOut) را دیده باشید (و اگر ندیده‌اید حتما ببینید) آخرهای فیلم که همه چیز به خوبی و خوشی تمام شده بود، صحنه‌ای داشت که یک دکمه جدید به صفحه احساسات درون مغز شخصیت اصلی انیمیشن اضافه می‌شود، یک دکمه بزرگ قرمز با علامت خطر؛ دکمه‌ای که حتی احساسات خود شخصیت هم از آن سردر نمی‌آوردند و با تعجب و ترس به آن نگاه می‌کردند، فکر می‌کنید نام آن دکمه قرمز بزرگ خطرناک چه بود؟ بلوغ!

بلوغ و نوجوانی به اندازه آن دکمه، ترسناک و بزرگ و قرمز و عجیب و پر از سردرگمی است، آن قدر که گاهی خود نوجوان آشفته و سردرگم به این فکر می‌کند که الان، دقیقا در این لحظه چرا این مقدار از احساسات متناقض را تجربه می‌کند.

اگر فرزند نوجوان دارید و هر روز که نه، هر ساعت این سوال را از خود می‌پرسید که «چرا ما این طوری نبودیم؟!» پس یک سفر کوتاه به گذشته داشته باشید، خاطرات و احساسات نوجوانی خود را بازخوانی کنید، عشق اول نوجوانی، خشم‌های ناگهانی

و عصیان‌های هرروزه.

اگر سعی کنید یک لیست از این خاطرات آن دوران بنویسید کمتر این سوال بی جواب و اساسا نادرست را در مغز خود تکرار می‌کنید.

روزی می‌رسد که فرزندتان از خواب بلند می‌شود و دنیا را طور دیگر می‌بیند. هر اتفاقی یک محرک قوی برای او می‌شود. هورمون‌ها در بدن او بیداد می‌کنند. احساساتش در سطحی‌ترین حالت ممکن قرار می‌گیرد و احوالات روحی‌اش مانند هوای بهاری می‌شود.

تمام قوانین جهان را نقد می‌کند و مانند روزهای ابتدایی که فرزندتان شروع به صحبت کرده بود، سرشار از سوال می‌شود، شاید نه به شیرینی آن دوران چون پیکان اتهام او به سمت همه دنیا است، مخصوصا شما.

روزی می‌رسد که اراده می‌کند که تمام قوانین جهان را زیر پا بگذارد و سوالش این است چرا حتی آب خوردن از شیشه آب داخل یخچال هم قانون خاص خودش را دارد؟ و قوانین برای اون فقط از جهت شکستن و به سخره گرفتن و تغییر دادن، کارایی دارد، چرا؟ خاطرات خود را مرور کنید، دنیای تکراری

امروز با قوانین فراموش شده، تازه و شفاف مقابل دیدگان نوجوان تان ظاهر شده و او در خود قدرت تغییر همه چیز را حس می‌کند.

فصل دوم ترس؛

ترس، سوخت چرخه معیوب والدین و نوجوان است. ترس، بی‌اعتمادی می‌آورد و به جای محبت، دل‌نگرانی و درک و فهم مشترک می‌نشیند. ترس باعث می‌شود حتی مشکل اصلی دیده نشود. نوجوان تان یکی از هواداران تتلوست و هربار که سرش را در گوشی می‌کند و هدفون به گوشش می‌زند (که دفعات زیادی هم هست) ترس در شما اوج می‌گیرد و ناگهان فریاد می‌زنید، تحقیر می‌کنید و منع یا تهدید می‌کنید.

آیا این موقعیت ترسناک است؟ از نظر بسیاری از والدین پاسخ آری است، اما اگر به همان دکمه بزرگ قرمز فکر کنید شاید شرایط از یک بحران بزرگ تربیتی بدون راه‌حل به یک شرایط گذار تبدیل شود، مثل تمام شرایط نوجوانی خودتان و حتی والدین شما. مرزهای استقلال و قانون شکنی یک نوجوان تا کجاست؟ بگذارید در جای